



 شرق
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشان: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۰۲۱-۸۸۶۵۴۳۹۱-۸۸۶۵۴۳۹۱ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵ امور مشترکین: ۰۲۲-۸۸۸۱۴۳۳۰ توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۰۵-۶۶۱۸۲۱۳۰ چاپ: گلریز تلفن: ۰۶۶۸۰۶۲۷۶ www.sharghnewsaper.ir
تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۸ اذان مغرب ۴:۰۴ اذان صبح فردا ۴:۰۶ طلوع آفتاب ۵:۵۲

 روزنامه
شنبه ۱۰ تیر ۱۳۹۱ ۱۲ شعبان ۱۴۳۲ ۳۰ ژوئن ۲۰۱۲ سال نهم شماره پیاپی ۱۵۶۵ شماره ۶۶۱ دوره جدید ۱۲صفحه ۲۲صفحه ضمیمه

آقای بازیگر به شهردار نامه نوشت

«عزت‌الله انتظامی» در نامه‌ی به شهردار تهران خواستار تسریع فرآیند توسعه تماشخانه «سنگلج» شد. در این نامه آمده است: «برادر ارجمند جناب آقای قالیباف، در میان این همه مشغله‌های بزرگی که دارید دغدغه شما نسبت به بالندگی فرهنگ و هنر کشور و توانمندی‌های منحصر به فرد شما که هر طرح محالی را به بهترین شکل، ممکن می‌سازد مرا مصمم کرد که بر این خواست بزرگ جامعه تئاتر کشور تأکید کنم و صمیمانه تقاضا کنم با صدور این دستور به سازمان املاک و مستغلات آخرین گام در تحقق این طرح ارزشمند برداشته شود و برگ زرینی از صفحه هنر این مرز و بوم به دست توانمند شما ورق بخورد.»



فلک الافلاک

قانون غلط ظروف مرتبطه

بهمن فروتن

Bahmanforoutan. blogfa.com



■ چند هفته‌ای است که از اخبار تلویزیون و روزنامه به دور افتاده‌ام و اصلا نمی‌دانم در مصر کی برد و کی باخت، یونان چه شد و اسپانیا کارش به کجا کشید! البته از یونان و اسپانیا تا آنجا می‌دانم که اولی چهار بر دو به آلمان باخت و از دومی، تا آنجا که قرار شد صدمیلیارد یورو وام دریافت کند و در ضربه‌های پنالتی برتغال را شکست دهد تا راهی فینال شود. آلمان هم غیرمترقبه به ایتالیا باخت تا هه‌را برتغال راهی منزل شود، منازل دور و نزدیکی که کاملاً در شرایط متفاوتی قرار دارند، یکی ورشکسته و دیگری بی‌چاره. بی‌چاره در جمع و جور کردن قارهای که می‌خواهد ملیت و ملی‌گرایی را با برداشتن مرزها به فراموشی بسپارد.

در این راستا اکثر کشورهای اروپایی پول واحدی پیدا کرده‌اند با نام یورو. یادم می‌آید فردای آن روزی که مارک در آلمان به یورو تبدیل شد، کاهویی که قیمتش یک مارک بود، یک یورو شد و همه‌چیز به همین ترتیب یک روزه قیمتش دو برابر شد ولی حق و حقوق مردم همان ماند که بود. به این ترتیب، مردم بی‌پول شدند و بدبخت و بالاجبار وقتی پولی نباشد، کسی هم دست به جیب نمی‌شود و وقتی کسی دست به جیب نشد، هیولای ورشکستگی بیدار می‌شود و همه را می‌بلعد. خب در همین افکار بسودم که «چو عضوی به درد آورد…» مرا متوجه فاجعه یونان و کشورهایی که به‌زودی مثل یونان می‌شوند، کرد. من از نزدیک وضعیت خانواده‌های زیادی را دیدم‌م که پدران‌شان ورشکسته شده‌اند، می‌دانم که چقدر اسفبار است، زندگی‌های بعد از ورشکستگی و فاجعه‌انگیز، که زندگی نیست و می‌شود در حقیقت از مرگ‌گی صحبت کرد. نشسته بودم و به این مردم فکر می‌کردم، پدران و مادران زیادی که هر روز در اثر ورشکستگی عمومی کار و شغل‌شان را از دست می‌دهند، خانه‌شین می‌شوند و هر روز صبح می‌بینند که بچه‌های‌شان از خانه بیرون می‌روند و آنها باید بماتند بیکار و بی‌مصرف، بریده شده از تمام فعالیت‌های اجتماعی و به‌دور از پروسه کار و مناسبات اقتصادی و کلتجار رفتن با بیماری وحشتناکی به‌نام بیکاری که روحشان را می‌خورد و جسم‌شان را آزار می‌دهد و بچه‌هایی که از بیکاری پدر و مادرشان رنج می‌برند و وحشت‌زده به آینده‌ای می‌نگرند که در انتظارشان است، آینده‌ای مثل اسپانیا و جوانانش با بالاترین درصد بیکاری که بخت‌گ ورشکستگی، آن را کم فروغ و کم فروغ‌تر می‌کند. کم‌کم این سوال پیش می‌آید که بشیر چه گناهی مرتکب شده است که به این شکل باید تقاضا را پس بدهد؟ چه کسانی مسئول این اشتباهات هستند؟ بالاخره این نابسامانی‌ها محمول یک‌سری اشتباهات محاسباتی است، چه کسانی پاسخگوی اختلالات ناشی از این محاسبات غلط هستند و آیا اصولاً رهاسازی برای برون‌رفت از این معضلات جهان‌گیر وجود دارد؟

پایتخت‌انچنین‌قرنی

کوف

بر کدامین بی‌نشان قلعت،

در کدامین سو؟

اندک‌اندک و رفته و رفته دلم به حال خودمان می‌سوزد که می‌بینم در نهایت همه این بدبختی‌ها برخلاف قانون ظروف مرتبط تلنبار می‌شوند روی دوش ما و امثال ما‌ها و کمر ما می‌شکند و آه ما در می‌آید و باز می‌گوییم خدا را شکر که ما مثل یونان نیستیم و نمی‌دانیم که جور آنها را هم ما داریم می‌کشیم. بار محاسبات غلط آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها، سنگینی‌اش بر دوش ماست، بدبوعی، پول ورشکستگی یونانی‌ها و صدمیلیارد یوروی اسپانیایی‌ها و خیلی خیلی بدبختی‌های دیگر را هم ما می‌دهیم و رنج و غداش را متحمل می‌شویم. به اینجا که می‌رسم دیگر دلم برای آنها نمی‌سوزد، چون دلم باید برای خودمان بسوزد. در حقیقت در این دنیا، تنها عضوی که درد می‌گیرد ما هستیم و دگر عضوها همه برقرار. فراموش می‌کنم این همدردی را در شبانه ۳ شاملو:

دریا دره سربسز و گردوی پیر،

و سرود سرخوش رود

به هنگامی که ده

در دو جانب آب خنیاگر

به خواب شبانه فرو می‌شد

«نارنجی‌پوش»

باعث تمیزی جنگل نور شد

■ شرق: در هفته گذشته شماری از دانشجویان معماری دانشگاه آزاد نور، پس از تماشای فیلم «نارنجی‌پوش» آخرین ساخته داریوش مهرجویی تصمیم به پاکسازی جنگل‌های اطراف دانشگاه‌شان گرفتند. این دانشجویان به تاسی از شخصیت اصلی این فیلم که سعی بر پاکسازی شهر داشت، دست به دست هم دادند و طی یک اردوی یک روزه جنگل عباس‌آباد را از هر آلودگی و آشغال پاکسازی کردند. از برنامه‌های بعدی این گروه هم پاکسازی سایر جنگل‌های ناحیه «نور» است.

به خواب شبانه فرو می‌شد

کارتون‌خواپ

هادی حیدری

cartoononline.persianblog.ir



یاد

صدای جاودانِ روزهای نور، زیبایی و شادی

این روزها کم‌سور تا همیشه است اما نسل جوانی که وارد این حرفه می‌شوند و البته مردم خوب این سرزمین با قدردانی از تمامی این پیشکسوتان، در واقع تلاش می‌کنند تا این پرده جادویی را به همان اندازه روشن نگه دارند. فیلم‌هایی چون «شک‌ها و لبخندها»، «بلایِ زیبایی من»، «هملت» و «کتر ژیاگو» با صدای آشنای این مرد چنان در روح و جان ما جاودانه شدند و پرایمان عزیزند که هنوز هم حاضریم هزاران بار با اشتیاق تماشایشان کنیم چون هر کدامشان پرایمان ژرند از خاطرات روزهای نور، زیبایی و شادی. یاد این بزرگ‌مرد گرمی باد و راه همه این اهالی هم پاینده. ای کاش همه ما با تلاشمان قدردان روزگاران سخت سپری‌شده این عزیزان باشیم.

منیژه حکمت

برخی از فیلم‌های تاریخ سینما توانست آنچنان در دوران کودکی ما تاثیر‌گذار باشد که ما را مجذوب این دنیای رنگارنگ کند. خیلی از این فیلم‌ها با صدای مرحوم «کسمایی» برای ما ماندگار شدند و بالاخره سینما شد چراغ راه ما برای آینده. سخنانش گفت: «کتنه مهم در مراتب زبان ما، این است که ما درباره زبان زنده روز هیچ منبعی در دست نداریم» در پایان مراسم نیز دکترمهدی سمایی درباره «مراتب زبان» در وضعیت جغرافیایی، صحبت کرد. سلسله نشست‌های «مراتب زبان»، هر دو ماه یک‌بار با موضوع ویراستاری توسط «انتشارات فنی» ایران بر گزار می‌شود.

دکه

ویژه‌نامه ۲۰ سالگی «مترجم» منتشر شد

مقاله‌ای از عزت‌الله فولادوند، بابک احمدی، مدیا کشیگر، بهاء‌الدین خرمشاهی، عبدالحسین آذرنگ، کامیار عابدی، حسین معصومی همدانی، رضا قیصریه، محمود حدادی، علی عبداللهی، امیر احمدی‌زبان، علی شروقی، سهیل سمی، امیرمهدی حقیقت، سمیه نوروزی، محسن آرزوم، امیرخضرائی منش و… منتشر شده است.

در این شماره همچنین گفت‌وگوی منتشرشده شاهرخ گلستان با گلی و کریم امامی و اولین بخش از سلسله‌مقالات «تاریخ ترجمه در ایران» به‌قلم عبدالحسین آذرنگ به چاپ رسیده است.



امامی را تشکلیل می‌دهد. در این بخش

انتشارات فنی» ایران بر گزار می‌شود.

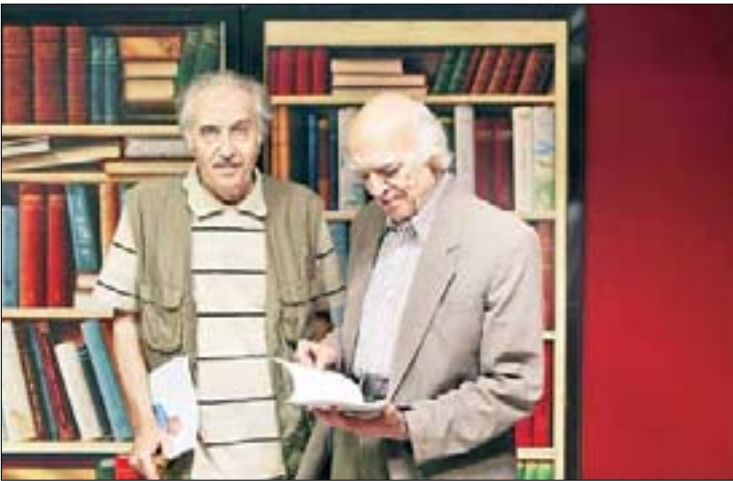
نامه ۷سینماگر برای دیدار با مسوولان «ناجا»

توحیدی رسیده است. در واقع سوال سینماگران همان‌طور که فرهاد توحیدی به «ایسنا» گفته این است: «ما می‌خواهیم در جلسه‌ای که با دوستان نیروی انتظامی خواهیم داشت، مشخص کنیم چه کسانی با چه محوریت‌هایی می‌توانند درباره مسایل فرهنگی اظهارنظر کنند و تبعات ورود نهادهای مختلف به فضای فرهنگی چیست؟سینماگران با نیروی انتظامی از هنگام ساخت یک پروژه تعامل دارند و مجوزهای لازم را می‌گیرند و در اکثر مواقع اثر فیلمنامه‌ای درباره پلیس باشد، پیش از ساخت هماهنگ می‌کنند، اما می‌خواهیم نظم بیشتری بین روابط و تعامل‌ها می با نیروی انتظامی باشد تا سوءتفاهم‌های به وجود آمده، حل شود» هرچند هنوز از سوی مقامی که نامه خطاب به او نوشته‌شده واکنشی منتشر نشده است اما رئیس اداره سینمایی ناجا

ناجا نوشته‌اند به این نکته اشاره می‌کنند: «هر روزهای اخیر شاهد برخی از اظهارنظرها از سوی مسوولان نیروی انتظامی درخصوص سینما و بعضی همکاران‌مان بودیم که بخشی از این اظهارنظر‌ها موجب سوءتفاهم‌ها را فراهم آورد است. آنجا که در مجموعه معادلات نقش سینماگران و به‌ویژه بازیگران بسیار تعیین‌کننده است و از طرفی عمده فعالان این حوزه برای پیشبرد سینمای کشور بنای تعامل با دستگاه‌های اجرایی و انتظامی را دارند پیشنهاد می‌شود در خلال برگزاری جلسه‌ای رو در رو با جمعی از سینماگران ضمن ایجاد گفت‌وگو سعی در حل ابهامات و مشکلات به‌وجود آمده شود» این نامه به امضای داوود رشیدی، همایون اسعدی، داریوش فرهنگ، سیروس الوند، محمدعلی سجادی و فرهاد

شرق: آمارها از کاهش ۴۵درصدی مخاطبان سینما خبرمی‌دهند، تقریباً اکثر فیلم‌هایی که از اول سال تاکنون اکران شده‌اند به طور کامل ورشکست هستند و رکورد ۱۱ میلیون تومان فروش را در کارنامه خود به ثبت رسانده‌اند، فرج‌الله سلحشور به طور مداوم سینماگران را به فساد متهم می‌کند و دیگران در برابر این روند به پاسخ‌های هرچند یک‌بار قناعت می‌کنند. بهمن کارگر معاون اجتماعی ناجا نیز در جمع سینماگران مودری را مطرح کرد که بعد از حدود ۱۰ روز هفت سینماگر به او نامه‌ای می‌نویسند و درخواست ملاقات می‌کنند و از طرف دیگر رئیس سازمان سینمایی در برنامه تلویزیونی ظاهر می‌شود و تأکید می‌کند: «دوران بدی را در سینما می‌گذرانیم، اما قطعاً نتیجه‌اش خوب خواهد بود» و از سینماگران خواست «بی‌اعتمادی را کنار بگذارند» و «در شش ماهی که پیش رو است اعتماد کنند اگر به نتیجه نرسیند دوباره بی‌اعتماد شوند.» اما سینماگران هم سعی می‌کنند درباره اتفاقات پیش آمده بی‌تفاوت نباشند و در نامه‌ای که سینماگران کشور خطاب به معاونت اجتماعی

تازه‌ترین نشست «مراتب زبان» چهارشنبه گذشته در دفتر «انتشارات فنی ایران» برگزار شد. در این نشست که با موضوع «ویراستاری و مراتب و سطوح گوناگون زبان در ادبیات» برگزار شده‌بود نجف در یابندری، محمدعلی سپاللو، گلی امامی، ناهید طباطبایی و دکتر مهدی سمایی حضور داشتند. در ابتدای مراسم نجف در یابندری، که تجلیل از او یکی از برنامه‌های این نشست بود، به عنوان اولین سخنران پشت تریبون رفت. او در پاسخ به این پرسش گلی امامی که «در موسسه فرانکلین چه می‌کردید؟» گفت: «کار خاصی نمی‌کردیم فقط کتاب در می‌آوردیم، در آن دوره کتاب «فلسفه غرب» را ترجمه کرده بودم اما هنوز آن را به دست ناشر نسیرده بودم» در یابندری آن‌گاه یکی از خاطرات طنزآمیز خود را از ویراستاری نقل کرد. او گفت: «سال‌های قبل از انقلاب نشستی درباره ویراستاری برگزار شده بود که من هم در آن نشست دعوت شده بودم. آن زمان قرار بود، ویراستارها سازمانی تشکیل بدهند. پس از پایان نشست با تاکسی به منزل باز می‌گشتم که راننده تاکسی از من پرسید: اینجا امروز چه خبر بود که این همه آدم جمع شده بود؟ گفتم: خبری نبود، ویراستارها بودند. گفت: فرمودید چه‌ها بودند؟ گفتم: ویراستارها گفت: یعنی چه کاره باشند؟ گفتم: کارهای نیستند، کتاب‌ها را درست و راست می‌کنند. گفت: مگر نویسنده‌ها کتاب را نمی‌نویسند؟ گفتم: چرا، اما بعد از چاپ، اینها یک دستی هم توش می‌برند. گفت: یعنی از نویسنده‌ها بالاترند؟ گفتم: شاید، بعضی‌هاشان این طور خیال می‌کنند ولی گمان نمی‌کنم بالاتر باشند. گفت: پس به چه حقی این کارها را می‌کنند؟ خود نویسنده‌ها چه می‌گویند؟ گفتم: هیچ، گاهی اعتراض می‌کنند ولی اینها گوش نمی‌کنند، راننده عصبانی شد و گفت: یعنی چه؟ چرا تو کار دیگران دست می‌برند؟ چرا در این مملکت نویسنده‌ها



تجف، دریا

پندری و محمد علی سپاللو، عکس: امیر چندی، شرق

نقد فرهنگ

خواب می‌آد: کمدی روشنفکرانه؟

روبرت صافاریان



■ فیلمی بر پرده سینماهای شهر است درباره آدمی ناتوان: ناتوان جنسی، بی‌عرضه و ترسو. آدمی که احساس می‌کند تمام عمرش او را تحقیر کرده‌اند، اما نمی‌تواند واکنشی نشان دهد و توجیه‌گر، البته در مجموع آدمی خوش‌نیت و سالم. آدمی که قابلیت عاشق شدن ندارد و بیش از همه می‌خواهد بخوابد. خوابی که در متن فیلم به تدریج مترادف می‌شود با مرگ (خواب ابدی). حالا این فیلم، «خواب می‌آد» ساخته رضا عطاران، از چهاردهای مشهور کمدی تلویزیون و سینمای کشور، می‌خواهد با چنین قهرمانی، فیلم شادی هم باشد. بالاخره «خواب می‌آد» کمدی است دیگر. و فیلم‌های کمدی قرار است خنده‌دار و شاد باشند. حتی فیلم‌های کمدی با راهگهای روشنفکری. «میهمان مامان» (داریوش مهرجویی) و «لیلی با من است» (کمال تبریزی) هم شاد هستند، هرچند در عمق خود به مسایل اجتماعی و وجودی تلخی هم اشاره می‌کنند.

تمایل رضا عطاران به‌اینکه فیلمش کمدی سخیف (آن طور که این روزها به فیلم‌های کمدی عامه‌پسند شلخته و بی‌ارزش امروزی گفته می‌شود) نباشد، راه نادرستی را انتخاب کرده است. فیلم از همان نماهای اول داد می‌زند که با فیلم کمدی معمولی روبه‌رو نیستیم: سفید شدن پرده وسط بازسازی خنده‌دار (نه چندان بکر) یک صحنه تبادل گروگان، نماهای درشت از دستی که با دو گوی درخشان بازی می‌کند، نمای درشت از زمین افتادن دو گوی، بعد در فصل بعدی نمای از زاویه‌ای بسیار سربایین و غیرعادی از مردی که کتاب «یگانه» کامو به‌دست به‌خواب رفته است و گفتاری روشنفکرانه درباره مزایای خواب نسبت به بیداری. راستی آمده‌ایم فیلم کمدی ببینیم؟ اما فیلم غیر از این مقدمه و برخی فرازهای دیگر و پایان آن، مجموعه‌ای است شوخی‌های خوب و متوسط که اما ما را به همدلی با آن موجود بی‌عرضه توسری‌خور و تراژدی دورنی او نزدیک نمی‌کنند. ما در مجموع به ناتوانی‌های این مرد می‌خندیم، یعنی قرار است بخندیم. به‌خصوص به آن شوخی تکراری ظاهر/بازره در این‌باره که مرد در شرایط ترس و هیجان شلوارش را خیس می‌کند و در بچگی هم همین‌طور بوده است. می‌دانم فیلم مدرسه نیست، اما آیا حق داریم بپرسیم این نگاه به آدم ناتوان که نیاز به کمک دارد چه نقشی در فرهنگ‌سازی برای جامعه بازی می‌کند و اصولاً چه اندازه مسا را به درک موقعیت او نزدیک می‌کند. اتفاقاً سینما و سینمای کمدی در این زمینه بسیار تواناست. سینما می‌تواند به ما کمک کند از زاویه دید چنین آدم‌هایی به زندگی نگاه کنیم. ظاهر/چنین قصدی هم در بنیان فیلمنامه فیلم باید بوده باشد. اما فیلم عطاران آنجا که می‌خواهد ما را در موقعیت این مرد شریک کند، جدی و عبوس می‌شود (از مدرسه بدم می‌آمد. هم موقعی که شاگرد بودم و هم حالا که معلم و باید خودم را نسبت به شلوع کاری بچه‌ها به نادانی برنم) و وقتی که می‌خواهد خنده‌دار باشد، راهی چیز پیشنهاد خندیدن به بی‌عرضگی و دست‌وپاچلفتی‌بازی قهرمانش پیدانمی‌کند.

البته اشتباه نشود. رضا عطاران کمدین توانایی است. چه در بازی و چه در شوخی‌سازی. نمونه شوخی‌های خوب در فیلم کم نیستند. برخورد رضا در سه مرحله از زندگی‌اش به دختر همسایه‌اش ملی، صحنه دزدی بشقاب تزئینی روی دیوار در خانه‌ای که رضا معلم سرخانه بچه‌شان است، تعبیر اتاق فکر برای ولادت، صحنه گفت‌وگوی رضا و شیرین در اولین دیدار در کافه و… اما بعضی شوخی‌ها هم متوسط‌اند و پرورش پیدا نمی‌کنند. مثلاً یادداشت کردن حرف‌های فیلم‌های عاشقانه قدیمی که اسفناده‌ای هم از آن نمی‌شود. اما عیب فیلم در ضعف و قوت این شوخی‌ها نیست. در ناتوانی در پرورش موضوع اصلی و اتخاذ رویکردی اندیشیده و منسجم به موضوع است که جدیتش را سطحی و شوخی‌هایش را به جزیره‌های جدا افتاده از متن قصه اصلی فیلم بدل می‌کند. برای پرداخت بصری فیلم زحمت زیادی کشیده شده است. به راه‌حل‌های دمدستی اکتفا نشده است. اما نه دکوپاژ آن برای فیلمی شاد مناسب است نه فیلمبرداری و نورپردازی. فیلم در مجموع بیش از اندازه تارک است. زاویه‌های غیرعادی در فیلم زیادند (مثلاً تختی که رضا روی آن خوابیده از زاویه یکی از پایه‌های آن). احتمالاً همه اینها تابعی هستند از اندیشه اولیه فیلم کمدی روشنفکرانه ساختن. شاید بتوان فضای تیره و زاویه‌های غیرعادی را این‌گونه توجیه کرد که قرار است کل فیلم مثل یک خواب باشد. شاید. منتها حاصلش فیلمی است که نه کمدی موفقی است، نه اندیشه فلسفی بکری دارد که برخاسته از متن رویدادهای فیلم باشد و از نظر فرهنگ‌سازی کمکی به ساختن یک جامعه سالم می‌کند. معمولاً برای تعریف از این فیلم‌ها آنها را با همان کمدی‌های سخیف مقایسه می‌کنند و می‌گویند یک و سر و گردن از آنها بالاتر است. اما آیا این ملاک درستی است؟